

اظهارات ترامپ در سفرش به عربستان، نمودی عینی از ابتذال سیاست در آمریکاست

ویتترین آمریکا؛ سرافکندگی!



زهره طبعی
صیقلکار گروه سیاست

«عرب‌ها تشنه محبت بودند و من به آن‌ها محبت کردم، بیش از توان‌ها انسانی، دست‌ت دادم» این صحبت‌ها بخشی از دیالوگ یک فیلم آمریکایی نیست، صحبت‌های رئیس‌جمهور آمریکا بعد از تور سه‌روزه به کشورهای حاشیه خلیج فارس اسست آن‌هم بعد از امضای قراردادهای میلیون‌دلاری با این سه کشور. او یاهمین ادبیات‌هم در مورد ایران در همایش مشترک عربستان و آمریکا، صحبت کرد. مقایسه غلط ایران با عربستان و بیان اظهاراتی نادرست در مورد توانمندی‌های ایران و عربستان، صحبت‌هایی بود که شاید از جانب یک چهره اپوزیسیون صدایرانی که پروژه تحقیر ایران رابلند کرده، چندان عجیب نباشد. اما بیان آن از زبان بزرگ‌ترین مقام سیاسی در آمریکا، اظهاراتی سطحی و در قالب ادبیاتی غیر دیپلماتیک فرامی‌گیرد و از نگاه یک ناظر بیرونی، باعث سرافکندگی خود و ملت آمریکااست. واقعیت آن است که مدل سیاست‌ورزی ترامپ هیچ شباهتی به روش‌های جمهوری‌سابق آمریکاندارد، آن‌ها حتی اگر بناپی برای زدن طعنه سیاسی یا تحقیر ایران داشتند، آن را در زوروق ادبیات دیپلماتیک می‌پیچیدند که در این نزاع محکوم نشوند. اما ترامپ یک‌کته وترین سیاست‌ورزی آمریکادر منطقه، جهان و حتی سیاست داخلی را به هم ریخت، ادبیات او در مواجهه با رؤسای‌جمهور و حتی رقبای سیاسی اش، بیشتر از آنکه شبیه به مواجهه یک سیاستمدار باشد، شبیه باز یگران فیلم‌های وسترن آمریکایی است. ترامپ فقط یک اسلحه و کلاه کابویی کم دارد تا ساکنان‌های دارو دسته‌های نیویورکی را در ذهن مخاطبان تصویر سازی کند. این جنس سیاست‌ورزی نمود عینی از افول سیاستمداران آمریکایی است، افولی که به مثابه ویروس‌ی به سیاست‌ورزی در دیگر کشورها نیز سرایت می‌کند.

— ترامپ، ویتترین سیاست‌ورزی آمریکارابه هم ریخت

«تو الان در موقعیت خوبی نیستی. خودت را در موقعیت خیلی بدی قرار داده‌ای. تو الان هیچ برگ برنده‌ای نداری. با ما می‌توانی برگ برنده به دست بیاوری.» این بخشی از صحبت‌های ترامپ بازنلسکی در اتاق بیضی است و آنچه تمام دوربین‌های رسانه‌ای جهان ثبت کردند، تنها یک نمایش تحقیر و آبرو ریزی برای زالنسکی نبود، نمودی عینی از افول سیاست‌ورزی بر مبنای اصول دموکراتیک آمریکاهم بود. آمریکا در ادوار گذشته، سیاست‌های شبه استعماری و دخالت جو یانه را با هدف گذاری مشخص دنبال می‌کرد؛ اما آن را در قالب ادبیات و سیاست‌های صلح طلبانه و برای بازگشت آرامش به جهان و منطقه دنبال می‌کرد. ترامپ اما در ماجرای مثل حضور زالنسکی در اتاق بیضی به لحن کشور‌های استعماری که درکی از قواعد جهان بین الملل ندارند و تنها به دنبال منافع خود در مناسبات بین‌المللی هستند، رفتار کرد. نمونه‌های زیادی از این مدل مواجهه عجیب ترامپ که بیشتر شبیه دلالان است، وجود دارد. همین چند روز گذشته بود که او در واکنش به عدم حضور پوتین برای مذاکره با اوکراین در استانتبول گفت: «چرا باید برو دوقی من نمی‌روم؟» در جریان سخنرانی‌ای که در عربستان داشت، علاوه بر آنکه صحبت‌های تحقیر آمیزی را در مورد ایران مطرح کرد موضوع گیری‌ها و واکنش‌های عجیبی داشت. او در بخشی از صحبت‌هایش گفت: «اگر از محمد بن سلمان خوشم نمی‌آید، سریعاً از این مکان خارج می‌شدم.» بعد

ترامپ برای کشورهای غرب آسیا چه می‌خواهد؟

توسعه وابستگی

الگوی توسعه توأم با وابستگی که از سوی ایالات متحده برای کشورهای خاورمیانه، به‌ویژه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس پیشنهاد می‌شود، الگویی شکست خورده متعددی از پیگیری رویکرد وابسته ناپایدار است. نمونه‌های شکست خورده متعددی از پیگیری رویکرد وابسته محور توسعه توسط برخی دولت‌های مرتجع سابق منطقه وجود دارد که سرنوشتشان می‌تواند برای دولت‌های حاکم بر کشورهای حاشیه خلیج فارس عبرت‌آموز باشد. این الگو با ایجاد وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی به آمریکا، نه تنها استقلال این کشورها را تهدید می‌کند، بلکه به تحقیر هویت ملی و فرهنگی آن‌ها نیز منجر می‌شود. اظهارات تحقیرآمیز مقامات آمریکایی، از جمله دونالد ترامپ که پیش از این عربستان را گاو شیرده توصیف کرده بود، به‌وضوح این دیدگاه را نشان می‌دهد. رهبر انقلاب با اشاره به صحبت‌های گذشته رئیس‌جمهور سابق آمریکا یادآوری کردند: «الگوی پیشنهادی آمریکا برای کشورهای منطقه، الگویی است که به گفته خود ترامپ، این کشورها را به‌گونه‌ای وابسته به ایالات متحده می‌کند که بدون حمایت آمریکا حتی «۱۰ روز» نیز نمی‌توانند دوام بیاورند.» این الگو، که می‌توان آن را «توسعه منهای استقلال» نامید، نه تنها استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه را تهدید می‌کند، بلکه به تضعیف هویت ملی و فرهنگی آن‌ها نیز منجر می‌شود.

تداوم اصل دوشندگی

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، در اظهارات متعددی به‌وضوح به وابستگی کشورهای عربی به ایالات متحده اشاره کرده است. یکی از معروف‌ترین این اظهارات در سال ۱۳۹۷ در یک همایش تبلیغاتی در ایالت می‌سی‌سی‌پی بود، جایی که او گفت: «عربستان بدون حمایت آمریکا دو هفته هم دوام نمی‌آورد.» این سخن نه تنها نشان‌دهنده دیدگاه تحقیرآمیز او نسبت به کشورهای عربی است، بلکه به‌صراحت هدف الگوی توسعه توأم با وابستگی به آمریکا برای غرب آسیا را آشکار می‌کند، الگویی که مبتنی بر وابستگی کامل به آمریکا است. ترامپ همچنین در اظهاراتی دیگر، کشورهای عربی به‌ویژه عربستان سعودی را به «گاو شیرده» تشبیه کرد و گفت: «عربستان برای ما گاو شیرده است که هر وقت بخوراهیم از آن طلا و دلار می‌دوшим و هر وقت شیرش تمام شود، آن را سر می‌بریم.» این تعبیر توهین‌آمیز نشان‌دهنده نگاه ابزاری آمریکا به کشورهای منطقه است که در آن، این کشورها صرفاً منابعی برای بهره‌برداری اقتصادی و سیاسی‌اند و اگر منفعتی هم نداشته باشند باید حذف شوند. ایده گاو شیرده ترامپ را استیو ویتکاف، نماینده ویژه ایالات متحده در امور غرب آسیا نیز در گفت‌وویی با شبکه بلومبرگ به نحو دیگری تکرار کرد. او اظهار داشت که اگر مسائل با ایران حل و فصل شود و کشورهای عربی خلیج فارس تحت رهبری آمریکا با مشارکت اسرائیل متحد شوند، خاورمیانه می‌تواند از نظر اقتصادی از اتحادیه اروپا پیشی بگیرد. او در این گفت‌وگو، کشورهای خلیج فارس را «به شدت کم‌ارزش» توصیف کرد و مدعی شد که بدون حضور آمریکا و اسرائیل، خاورمیانه ارزش چندانی ندارد. ویتکاف به‌وضوح به نقش محوری اسرائیل در الگوی پیشنهادی آمریکا اشاره دارد. این امر نشان‌دهنده تلاش آمریکا برای عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل است، که خود بخشی از استراتژی بزرگ‌تر برای تضعیف خودکامی کشورهای منطقه است. توصیف کشورهای خلیج فارس به‌عنوان «کم‌ارزش» نیز تداوم



از آن‌هم که از این سفر بازگشت و واکنش به استقبال عجیب سه کشور و هدایا و قراردادهای میلیون‌دلاری، گفت: «آن‌ها تشنه محبت بودند و من به آن‌ها محبت کردم.» اظهاراتی که شنبین آن از زبان یک دیکتاتور شاید چندان عجیب نباشد اما برای رئیس‌جمهور مدعی دموکراسی و رعایت حقوق کشورها نمایشی اقتضاح و مبتذل است. بخش زیادی از موضع‌گیری‌ها و اظهاراتی که ترامپ مطرح می‌کند، ویژگی‌های به‌خصوص ترامپ است که در قامت یک ناچر ظاهر می‌شود و البته در جوش دادن معاملات ماهر است، اما خروجی چنین اظهار نظرهایی در فضای رسانه‌ای جهان، افول چهره آمریکا به‌عنوان کشوری است که مدعی است در سیاست‌ورزی دیپلماتیک و بر خورد در چهارچوب اصول دموکراسی، مهارت ویژه‌ای دارد. ترامپ به ویژگی‌های به‌خصوصش که آن را به بهانه‌های مختلف بروز می‌دهد مثل اینکه «تنها باقدرتمندان باید معامله‌کند»، «کشورهای ضعیف مجبور به باج دادن هستند»، دور زدن اروپا و حتی اسرائیل، چهره‌ای از آمریکا به نمایش گذاشت که شاید در دوران جنگ جهانی دوم نیز تا این اندازه سیاست‌های واقعی آمریکای دیکتاتور را نداشته بود.

ترامپ یک تنه افول دموکراسی در آمریکا را به دوش می‌کشد

ترامپ یک‌کته افول سیاست‌ورزی در داخل آمریکا را به چالش کشیده است. بعد از مشخص شدن نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در ۲۰۲۰، هواداران ترامپ در کنفره، صحنه‌هایی را ثبت کردند که مشابه این نهادر کشورهایی که یک نظام مستقر دموکراتیک در آن وجود ندارد، از بی‌دولتی زنج می‌برد و فرسنگ‌ها با توسعه سیاسی فاصله دارد، دیده می‌شد. اتفاقی که مشابه آن در کشورهای توسعه نیافته خاور میانه دیده می‌شد و آمریکا هم برای نجات آن کشورها وارد خاک آن‌ها می‌شد. اتفاقی که برای آمریکایی‌ها یک آبرو ریزی در سطح جهانی بود برای ترامپ، «جنبشی بزرگ»

خبرنگار درباره چرایی دریافت این هدیه، گفت: «من احمق نیستم که چنین پیشنهادی را رد کنم.» البته هدیه قطری‌ها تنها نفع شخصی ترامپ در این سفر نبود. در گزارش روز گذشته «فرهیختگان» به این موضوع اشاره کردیم که ترامپ بعد از انتخابش به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا ۸ میلیارد دلار پروژه در منطقه برای خود تعریف کرده است. بخشی از این پروژه‌ها که شامل یک برج و هتل بین‌المللی ترامپ در دبی، یک استراحتگاه گلف در دوحه، یک برج در جدّه و یک هتل در مسقط است، نمونه‌هایی از دخیل بودن نفع شخصی ترامپ در سفرش به حاشیه خلیج فارس است، امری که نشان می‌دهد رئیس‌جمهور آمریکا بیش از آنکه یک سیاستمدار آمریکایی باشد که تمرکز ویژه‌ای روی تأمین منافع اقتصادی و سیاسی آمریکا داشته باشد، تعارض منافع آشکاری در سفرش به حاشیه خلیج فارس و بهبود روابط با عربستان دارد، این تعارض منافع در تقویت روابط او در دوره اول ریاست‌جمهوری با عربستان نقش مؤثری داشت تا آنجا که حتی اتفاقی مثل آنچه برای جمال خاشقچی رخ داد باعث نشده که روابط او با این کشور تحت تأثیر قرار بگیرد. ارجحیت دادن ترامپ به نفع شخصی اش و وارد کردن آن به سفرهای سیاسی اش عامل مؤثری در تند کردن سرعت افول سیاست‌ورزی آمریکادر صحنه بین‌المللی به‌شمار می‌رود.

ترامپ کلاسیک آبروی آمریکا را می‌برد

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا کپیج کاملی از چهره واقعی سیاست در آمریکا را در جهان به نمایش می‌گذارد، تکیرویی‌های او، دور زدن متحدان، پشت کردن به آن‌ها و اولویت دادن به منافع خود رفتارهایی است که سیاستمداران آمریکایی در انجام آن‌ها شهروندان اما ترامپ اقتدر این نمایش را در وبازی می‌کند که وترین آمریکایی دموکرات صلح طلب را به هم می‌ریزد و چهرای دیکتاتور، قدرت طلب و بی‌اعتماد از آمریکا را به نمایش می‌گذارد. اتفاق بدتر برای آمریکایی‌ها این است که ترامپ از رفتار هوشمندانه یک سیاستمدار مبادی آداب و البته زیرک فاصله زیادی دارد، او شبیه به به‌نگاهداران در سیاست رفتار می‌کند و طعنه‌هایی که در عرصه سیاست‌ورزی کمتر شنیده می‌شد با اصلاً شنیده نمی‌شود را به سیاست‌وارد می‌کند، بعد از تصاویری که بایلدن رئیس‌جمهور آمریکا از یک سیاستمدار ضعیف در آمریکا به نمایش گذاشت و در تضعیف آمریکا هم کم‌اثر نبود، ترامپ تیر خلاص را به سیاستمداران آمریکایی زد تا حضور سیاستمداران زیرک که برای آمریکا حیثیت سیاسی می‌خرند، به آرزویی دور و دراز تبدیل شود، البته بخشی از این موضوع ریشه در نوع نگاه جامعه آمریکایی دارد که به سیاستمداری مثل ترامپ میدان می‌دهد. موضوع تنها به اینجا ختم نمی‌شود، ابتزال ترامپ در سیاست به‌مثابه ویروس‌ی میان سیاستمداران برخی کشورهای اروپایی و جامعه بین‌الملل در حال انتشار است. انتخاب خاویر میلی به ریاست‌جمهوری آرانتین که گفته می‌شود شباهت زیادی به ترامپ دارد و البته علاقه زیادی هم به او دارد نشان می‌دهد باید نگران حلف سیاستمدارانی بود که حداقل نقاب دفاع و پابندی به اصول دموکراتیک را می‌زدند و تلاش می‌کردند بر خوردی هوشمندانه و در چهارچوب اصول و قواعد بین‌الملل، حتی با کشورهای که روابط پرچاشی دارند، داشته باشند، بحرانی که حالا آمریکا با آن مواجه است، تعبیری که رهبر انقلاب در واکنش به صحبت‌های او در عربستان داشت، تحلیل دقیقی از رئیس‌جمهور آمریکا و مواضع اوست: «سطح حرف‌(های ترامپ) آن‌قدر پایین است که مایه سرافکندگی گوینده حرف و مایه سرافکندگی ملت آمریکا است.»



سیاست‌های استعماری قرن‌های گذشته دارد، اما در دوران مدرن، به‌ویژه پس از جنگ سرد، به‌شکلی پیچیده‌تر در خاور میانه پیاده شده است. ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم، با جایگزینی قدرت‌های استعماری سنتی مانند بریتانیا و فرانسه، به‌دنبال تثبیت هژمونی خود در منطقه خاورمیانه بود. قراردادهای تسلیحاتی چندصد میلیارد دلاری، سرمایه‌گذاری‌های کلان در بخش انرژی و حضور نظامی گسترده آمریکا در منطقه، همگی بخشی از این استراتژی‌اند. یکی از مهم‌ترین پیامدهای الگوی توسعه منهای استقلال، شکنندگی اقتصادی کشورهای هدف است. وابستگی به قراردادهای تسلیحاتی، سرمایه‌گذاری‌های خارجی و فناوری آمریکایی به این معناست که هرگونه تغییر در سیاست‌های آمریکا می‌تواند اقتصاد این کشورها را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. به‌عنوان مثال، اگر آمریکا تصمیم به کاهش حمایت خودبگیرد یا تحریم‌هایی علیه این کشورها اعمال کند، اقتصاد آن‌ها به سرعت فرو می‌پاشد که نمونه این فروپاشی را در مورد چندین حکومت عربی منطقه پیش از این دیده‌ایم. کشورهایی که به الگوی توسعه منهای استقلال تن می‌دهند، در تصمیم‌گیری‌های سیاسی خود استقلال چندانی ندارند. این امر به‌ویژه در مسائل مربوط به سیاست خارجی، مانند روابط با ایران یا عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی، مشهود است. فشارهای آمریکا می‌تواند این کشورها را به اتخاذ سیاست‌هایی وادار کند که برخلاف منافع ملی آن‌ها باشد. الگوی توسعه منهای استقلال، خاورمیانه را به ابزاری در خدمت منافع آمریکا تبدیل می‌کند. این امر نه تنها به ضرر کشورهای منطقه است، بلکه به بی‌ثباتی جهانی نیز منجر می‌شود. رقابت‌های ژئوپلیتیکی آمریکا با چین و روسیه، که بخشی از آن در خاورمیانه جریان دارد، می‌تواند این منطقه را به صحنه درگیری‌های بزرگ‌تر تبدیل کند.

لیبرالیسم ترامپی

یکی از جدی‌ترین انتقادات به الگوی توسعه منهای استقلال، که از سوی آمریکا در خاورمیانه ترویج می‌شود، فقدان ارزش‌های ثابت و اصول اخلاقی در این رویکرد است. ایالات متحده در روابط خود با کشورهای منطقه هیچ اصل پایداری را دنبال نمی‌کند و تصمیم‌گیری‌هایش صرفاً بر اساس منافع کوتاه‌مدت سیاسی و اقتصادی شکل می‌گیرد. نمونه بارز این بی‌ثباتی در رفتار آمریکا با افرادی مانند احمد جولانی، رهبر گروه‌های تندرو در سوریه، مشاهده می‌شود. جولانی که زمانی به‌عنوان تروریست در لیست سیاه آمریکا قرار داشت، اکنون نه تنها از حمایت‌های غیرمستقیم برخوردار است، بلکه حتی رئیس‌جمهور آمریکا شخصاً با او دیدار کرده و از تمجید می‌کند. این تغییر رویکرد، که صرفاً به دلیل تحولات ژئوپلیتیکی و نیازهای تاکتیکی آمریکا رخ داده، نشان‌دهنده نبود ارزش‌های ثابت در سیاست خارجی این کشور و لیبرالیسمی است که حاکمان آمریکایی بدعی پیاده‌سازی آن هستند. این فقدان اصول اخلاقی، آمریکا را به‌عنوان شریکی غیرقابل اتکا معرفی می‌کند. الگوی توسعه‌ای که بر چنین پایه سستی نباشد، نمی‌تواند پایداری و مشروعیت بلندمدت داشته باشد. کشورهای عربی که به این الگو تن می‌دهند، خود را در معرض خطر تغییر ناگهانی سیاست‌های آمریکا قرار می‌دهند، توالی که ممکن است حامی‌های تریز و دشمنان فردا تبدیل شود. توسعه پایدار نیازمند استقلال، خودکفایی و حفظ هویت ملی است. الگوی توسعه منهای استقلال، با ایجاد وابستگی و تحقیر هویت ملی، در تضاد کامل با این مفهوم قرار دارد. این الگو نه تنها به توسعه پایدار منجر نمی‌شود، بلکه به شکنندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای هدف می‌انجامد.



فشارهای دیپلماتیک، به دنبال حفظ وابستگی کشورهای عربی به خود از طریق اعمال زور است. این رویکرد نه تنها نشان‌دهنده ضعف استراتژیک آمریکا در برابر رقبای جهانی است، بلکه شکنندگی الگوی توسعه تجویزی کاخ سفید را برجسته می‌کند. وابستگی کشورهای منطقه به آمریکا، در حالی که چنین گزینه‌ای بدیل ارانه می‌دهد، می‌تواند به کاهش نفوذ واشنگتن منجر شود. در این چهارچوب، اظهارات ترامپ نه تنها از اعتمادبه نفس ادعایی او فاصله دارد، بلکه پرده از واقعیتی برمی‌دارد که در آن، آمریکا به جای رهبری، در تلاش برای عقب‌نماندن از تحولات ژئوپلیتیکی منطقه است.

توسعه حقارت

الگوی توسعه منهای استقلال به سیاستی اشاره دارد که در آن، توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور به‌گونه‌ای طراحی می‌شود که به یک قدرت خارجی و به‌طور خاص به آمریکا، وابستگی کامل داشته باشد. کشورهای هدف به منابع مالی، فناوری و بازارهای آمریکا وابسته می‌شوند. قراردادهای کلان تسلیحاتی، سرمایه‌گذاری‌های خارجی و پروژه‌های زیرساختی که بدون مشارکت آمریکا امکان‌پذیر نیستند، نمونه‌هایی از این وابستگی‌اند. علاوه بر بعد اقتصادی تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی و نظامی این کشورها نیز تحت تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم ایالات متحده قرار می‌گیرد. این امر می‌تواند از طریق فشارهای دیپلماتیک، تحریم‌ها، یا حتی تهدیدات نظامی اعمال شود. این الگو با ترویج این ایده که کشورهای منطقه بدون حمایت آمریکا قادر به پیشرفت نیستند، به تحقیر هویت ملی و فرهنگی آن‌ها منجر می‌شود. این تحقیر به‌ویژه در اظهارات مقامات آمریکایی، مانند سخنان ترامپ با عبارت «گاو شیرده» بدن این کشورها، به‌وضوح قابل مشاهده است. الگوی توسعه منهای استقلال ریشه در